

# نقد تصحیح دیوان امیر عارف چلبی

سید علی میرافضلی

| ۳۷۷-۴۰۴ |

۳۷۷

آبینه پژوهش | ۲۰۹

سال ۳۵ | شماره ۵

آذر و دی ۱۴۰۳

چکیده: جلال الدین فریدون مشهور به امیر عارف (۶۷۰-۷۱۹ ق)، فرزند سلطان ولد و نوه مولانا جلال الدین بلخی است. مادرش فاطمه خاتون دختر صلاح الدین زکوب بود. عارف چلبی بعد از مرگ پدرش بهاء الدین ولد، صاحب مسند ارشاد مولویان شد. وی همچون پدر و جد خود شعر می‌گفت و بیشتر اشعار او نظیره‌گویی بر اشعار مولانا است. دیوان کم‌حجمی از او باقی مانده که مشتمل بر غزل و رباعی است. دیوان اولوعارف چلبی به اهتمام دو تن از محققان ترک به سال ۲۰۱۳ در قونیه نشر یافت و همان چاپ با ترجمه مقدمه و برخی توضیحات اضافه، به اهتمام توفیق سبحانی در ایران بازنشر شده است. در نوشتار حاضر، به نقد تصحیح دو چاپ قونیه و تهران پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مولویه، امیر عارف، اولوعارف چلبی، مولانا، سلطان ولد، شعر عرفانی، رباعیات سرگردان.

## A Critique of the Edition of Amir Aref Chalabi's Divan

Seyed Ali Mirafzali

**Abstract:** Jalal al-Din Fereydun, known as Amir Aref (670-719 AH), was the son of Sultan Walad and the grandson of Jalal al-Din Rumi. His mother was Fatima Khatun, the daughter of Salah al-Din Zarkub. After the death of his father, Baha al-Din Walad, Aref Chalabi became the spiritual leader of the Mevlevi order. Like his father and grandfather, he was also a poet, with most of his poetry being imitative of Rumi's style. A small divan of his poetry, consisting of ghazals and quatrains, has survived. The first edition of Amir Aref Chalabi's divan was published in Konya in 2013 by two Turkish scholars, and this edition was later republished in Iran with additional notes and a translated introduction by Tawfiq Sobhani. This paper critiques the editing of both the Konya and Tehran editions.

**Keywords:** Mevlevi Order, Amir Aref Chalabi, Divan, Jalal al-Din Rumi, Sultan Walad, Mystical Poetry, Wandering Quatrains.



جلال‌الدین فریدون مشهور به امیر عارف، فرزند بهاء‌الدین سلطان ولد و نوه مولانا جلال‌الدین بلخی است. مادرش فاطمه خاتون دختر صلاح‌الدین زرکوب - از مریدان مشهور مولانا - بود. عارف چلبی روز سه‌شنبه هشتم ذی‌القعدة سال ۶۷۰ هجری قمری به دنیا آمد. مولانا از ولادت او سخت شادمان شد و از اطرافیان خود خواست که او را امیر عارف خطاب کنند. مولانا به نوه خود علاقه بیش از حد داشت و می‌فرمود: «نور هفت ولی را در این فرزند می‌بینم» (مناقب العارفین، ۵۲۳).

عارف چلبی بعد از مرگ پدرش سلطان ولد (به سال ۷۱۲ق) بر مسند ارشاد مولویان نشست و از نفوذ معنوی مولانا برای تثبیت جایگاه مولویه بهره‌فراوان بُرد. وی سیاحت و سفر را دوست می‌داشت و علاوه بر بلاد روم، دو نوبت به ایران سفر کرد. بر مزاج او تندخویی غالب بود و رفتارهای خارج از عرف از او سر می‌زد. هر جا می‌رفت، غائله‌ای می‌انگیخت. گاه با نزدیکان خودش نیز درشتی می‌کرد. لیکن، به واسطه آوازه و احترام جدش مولانا و پدرش سلطان ولد، کارش پیش می‌رفت و رفتارش را نادیده می‌گرفتند. احمد افلاکی، از یاران نزدیک امیر عارف بود و به ترغیب او، به تألیف کتابی در مناقب مولانا و فرزندانش همت گماشت که حاصل آن، مناقب العارفین اوست که یکی از منابع اصلی شناخت مولانا و خاندان و نزدیکان و یارانش، و آراء و افکار و سوانح احوال ایشان به شمار می‌رود. فصل هشتم مناقب العارفین در ذکر مناقب امیر عارف است و افلاکی در این فصل، شرط ارادت را تمام و کمال به جای آورده است.<sup>۱</sup>

امیر عارف، جانی شوریده و شیدا داشت و همچون پدر و جدّ خود شعر می‌گفت. بیشتر اشعار امیر عارف، نظیره‌گویی بر اشعار مولاناست، و اگرچه از جذبات عاشقانه خالی نیست، تبخّر و تسلط شاعر بر ظرایف و دقایق سخن پارسی، هرگز به پای اشعار جدّش مولانا و حتی پدرش سلطان ولد نمی‌رسد. طبق گزارش افلاکی، امیر عارف در اغلب موقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی به شعر پناه می‌برد و جواب خصمان و مدعیان را با شعرهای متناسب و عبارات شعرگونه می‌داد. وی به قالب رباعی علاقه‌ای ویژه داشت.

۱. عبدالباقی گولبیناری در کتاب مولویه پس از مولانا فصلی را به احوال و افکار امیر عارف چلبی اختصاص داده (ترجمه توفیق سبحانی، ۱۱۱-۱۴۷) و اگرچه منبعی جز مناقب العارفین در اختیار نداشته، در انسجام بخشیدن به مطالب آن کتاب و ترسیم چهره امیر عارف بسیار موفق عمل کرده است. ما از کتاب او بهره‌برده‌ایم.

افلاکی ۲۶ رباعی از زبان او نقل کرده که برخی از آن‌ها سروده خود او، تعدادی از آن‌ها از اشعار مولاناست و مابقی، رباعیاتی است که از پیران طایفه یا مشایخ صوفیه به یاد داشته و بر زبان جاری ساخته است.

دیوان کم حجمی از امیر عارف باقی مانده که شامل غزل و رباعی است. وی در اشعارش «عارف» تخلص می‌کرد. چند دهه پیش، رباعیات اولو عارف چلبی به اهتمام فریدون نافذ اوزلوق با ترجمه ترکی در استانبول به چاپ رسید (۱۹۴۹م). دیوان اولو عارف چلبی نیز به اهتمام دو تن از محققان ترک، ابراهیم کوئث و محمد وانلی اوغلی، به سال ۲۰۱۳م در شهر قونیه نشر یافت. مصححان، علاوه بر متن فارسی اشعار، همه ابیات را آوانگاری کرده و ترجمه ترکی آن‌ها را عرضه داشته‌اند. این چاپ در بردارنده ۱۲۸ غزل و ۸۱ رباعی است و جمعاً ۱۷۰۳ بیت دارد. اغلب غزل‌های امیر عارف، ۷ تا ۱۳ بیت شعر دارند، اما در میان آن‌ها، غزل‌های ۶۳ بیتی، ۵۱ بیتی و ۴۸ بیتی نیز به چشم می‌خورد که این امر نیز به تاسی از غزل‌های قصیده‌وار مولاناست.

ابراهیم کوئث و محمد وانلی اوغلی، در تصحیح دیوان امیر عارف چلبی، متکی به سه نسخه بوده‌اند: نسخه شماره ۲۶۰۰ موزه مولانا که در ۱۱۳۹ کتابت شده است، دستنویس شماره ۵۰۹ کتابخانه پرتوپاشا (سلیمانیه) که در ۱۰۱۸ تحریر یافته و نسخه کتابخانه ملی آنکارا که در ۱۲۳۶ استنساخ شده و به شماره 06HK53 در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شود. همان‌طور که مشهود است، نسخه‌های دیوان امیر عارف، متأخر و انگشت‌شمارند. به نظر می‌رسد جماعت مولویه اهتمام خاصی در ضبط و نگهداری اشعار امیر عارف نداشته‌اند. این مسئله همچنین نشان می‌دهد که اشعار او در جنب اشعار مولانا و سلطان ولد ارج و منزلتی نداشته است. ما نسخه دیگری از دیوان امیر عارف سراغ داریم که مورد توجه مصححان نبوده و متعلق به مجموعه فتحی سزای ترکمن در کتابخانه سلیمانیه (به شماره ۸۱) است. این نسخه، رقم تحریر ندارد و به نظر می‌رسد در قرن دوازدهم یا سیزدهم کتابت شده باشد. در برگ آخر نسخه یادداشتی با مداد به امضای فریدون نافذ به تاریخ ۱۳۶۵/ق/۱۹۴۷م به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که وی این نسخه را دیده بوده است.

استاد توفیق هاشم پور سبجانی که در نیم قرن اخیر، در بازنشر و عرضه آثار فارسی چاپ ترکیه به ویژه آثار مرتبط با مولویه و ترجمه آثار محققان ترک اهتمام ویژه‌ای داشته است،

سال گذشته اقدام به بازنشر دیوان اولو عارف چلبی کرد و علاوه بر ترجمه مقدمه مصححان ترک، معنی برخی از لغات و اصطلاحات متن را به کیفیتی که خواهیم گفت، در پانویس صفحات افزود.

متأسفانه مصححان در تصحیح دیوان امیر عارف همه جا کامیاب نبوده‌اند و تصحیحات استاد سبحانی نیز نتوانسته این نقیصه را بر طرف کند و در بعضی موارد، به اشتباهات متن دامن زده؛ تا جایی که می‌شود گفت خطاهای مهم چاپ قونیه به ندرت در چاپ تهران برطرف شده است. از میان نسخه‌های مورد استفاده مصححان، ما به نسخه قونیه دسترسی نداشتیم. اما عنداللزوم دیوان چاپی را با سه نسخه‌ای که در اختیارمان بود (پرتوپاشا، آنکار و فتحی سزای) انطباق دادیم. بررسی ما شامل یک سوم غزلیات (غزل اول تا ۴۰ و یکی دو غزل انتهایی) و کل رباعیات متن است. در چاپ ترکیه، اختلاف نسخ در پانویس صفحات ذکر شده، اما گزارش آن با دقت کافی صورت نگرفته است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد. همچنین معلوم نیست که کدام شعر در کدام نسخه بوده یا نبوده است. فقط از روی پانویس‌ها و گزارش نسخه بدل‌ها می‌توان سرنخی از این موضوع در برخی شعرهای دیوان به دست آورد. در چاپ تهران، همه پانویس‌های چاپ قونیه حذف شده و خبری از نسخه بدل‌ها نیست که این خود نقصی اساسی است.

### بخش اول: غزلیات

برخی از مشکلات متن، از قبیل اشتباهات فاحش قوافی، بدون مراجعه به نسخه‌های خطی نیز قابل شناسایی و رؤیت است و شگفت آنکه نه مصححان ترک متذکر آن شده‌اند و نه استاد سبحانی بدان‌ها اشارت و التفاتی داشته است. فی‌المثل در شعری که قافیه نون داشته، در میانه شعر، قافیه به لام تغییر یافته است. در قصیده‌واره شماره ۱۴ دیوان (چاپ قونیه، ۱۰۵؛ چاپ تهران، ۹۷) که با این مطلع آغاز می‌شود:

سخن کز عشق خیزد، جمله جان است    غذای جان و هم<sup>۱</sup> قوت روان است

۱. در هر دو چاپ: غذای جان دهم. هم سیاق عبارت نشان‌دهنده نادرستی ضبط است و هم ضبط دستنویس آنکارا (برگ ۵) و پرتوپاشا (برگ ۲۰۴پ) گواه آن. ضمن اینکه در هر دو نسخه مذکور، در مصراع نخست به جای «جمله جانست»، «همچو جانست» ضبط شده که مصححان آن را ذکر نکرده‌اند.

قافیه این بیت، در هر دو چاپ، نادرست است:

اگر تو عاشقی، می خور حلال است وگر نه، بس حرام است و وبال است  
ضبط مختار، مبتنی بر نسخه پرتو پاشاست و دو نسخه قونیه و آنکارا، «زیان است»  
ضبط کرده اند که با سایر قوافی شعر مطابقت دارد. هر سه مصحح بدین ضبط وقوف  
داشته اند، ولی ضبط خطا را در متن باقی گذاشته اند. همچنین، در شعری که قافیه لام  
داشته (قونیه، ۱۱۷؛ تهران، ۱۰۶):

منه دل بر جهان کآن بر زوال است بقا اندر فنا جستن محال است  
ناگهان بیتی با قافیه ب رویت می شود:

بجه از دام او مردانه زوتر که پای مرغ را بند عقاب است  
مصححان کتاب نه فقط از خود نپرسیده اند که چرا قافیه شعر تغییر کرده، بلکه شعر را  
مطابق ضبط تحریف شده، معنی هم کرده اند. در حاشیه چاپ تهران آمده: «یعنی بند  
عقاب به پای مرغ بستن است». نسخه پرتو پاشا این غزل را ندارد که در متن، اشاره ای به آن  
نشده است. در نسخه آنکارا (برگ ۷) کاتب «عقابست» نوشته بوده، اما کسی که نسخه را  
در اختیار داشته، ضبط درست را دریافته و آن را به «عقالست» تغییر داده است. عقال،  
ریسمانی است که با آن زانوی شتر را می بستند و مجازاً به معنی هرگونه پای بند و مانع به  
کار می رود (فرهنگ بزرگ سخن، ۵: ۵۰۴۶). من حدس می زنم که کلمه «مرغ» نیز در اصل  
سخن، «مرد» بوده است. منظور شاعر این است که دل بستن به جهان، باعث گرفتاری  
انسان می شود و باید هرچه زودتر از دام دنیا خود را برهاند. مؤید این نظر، بیت بعدی شعر  
است که در آن از «جستن رجال از دام و دانه» سخن رفته است:

ز دام و دانه جستن ای برادر کرامات و مقامات رجال است  
باری، اهم موارد بدخوانی متن دیوان امیر عارف چلبی در بخش غزلیات به قرار زیر است:

■ عشق چو بالغان گزین جست بجه ازین صبا

(قونیه، ۷۵؛ تهران، ۷۴)

صحیح: چُست بجه.

■ کبر و ریا مشو مضمّل زرق و فریب را بهل

(قونیه، ۷۵؛ تهران، ۷۴)

بخش اول این مصراع فاقد معنی است. در نسخه آنکارا (برگ ۱ پ) به جای «مشو»، «بشو» قید شده است و مابقی مطابق سایر نسخه‌هاست. به نظر می‌رسد که کسی متن را بر کاتب می‌خوانده و او می‌نوشته است. حدس من این که در اصل چنین بوده: «کبر و ریا بشو ز دل».

■ مسکین شوی مسکین شوی بر چرخ گردون سروری

(قونیه، ۷۸؛ تهران، ۷۷)

در دستنویس آنکارا (برگ ۲ ر)، کاتب یا فردی که نسخه را بازخوانی می‌کرده، «سروری» را به «می‌روی» بدل ساخته است. مصححان، اشارتی به این ضبط با اهمیت نکرده‌اند. می‌روی با شوی تناسب معنوی و موسیقایی بیشتری دارد. احتمال دارد در اصل شعر، «بر روی» بوده و کاتب آن را درست به جا نیاورده است.

۳۸۳

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال | ۳۵ شماره ۵  
آذر دی ۱۴۰۳

■ گرت عزیت ازین پس بس بود/ یک زمان آسوده بنشین از انا

(قونیه، ۸۰؛ تهران، ۷۸)

صحیح: گرت غربت ازین پس بس بود/ یک زمان آسوده بنشین از عنا

تصحیح ما دقیقاً مطابق دستنویس آنکارا (برگ ۲ پ) است و متن سراسر است این نسخه، توجه مصححان را برنینگخته است و ضبطی بی معنی را جایگزین آن کرده‌اند.

■ گرتوزان صنفی، چنان باش ای ولد/ ورد داود اتحاد و ابتلا

(قونیه، ۸۴؛ تهران، ۸۱)

دستنویس آنکارا (برگ ۲ پ): در و داد اتحاد و ابتلا. این ضبط، در نسخه بدل‌ها، قید نشده است.

■ دل چو آیینست از آن یابد جلا

(قونیه، ۸۶؛ تهران، ۸۲)

صحیح: دل چو آیینه ست از آن یابد جلا (نسخه آنکارا، ۳ ر).

■ ختم کن ای عارف شیرین لقا

(قونیه، ۸۸؛ تهران، ۸۴)

دستنویس آنکارا (برگ ۳ر): شیرین نوا. این ضبط، در کتاب ثبت نشده است.

■ بهل ای دیده در عقل دغل را

(قونیه، ۸۹؛ تهران، ۸۴)

صحیح: بهل ای دیده‌ور، عقل دغل را.

■ بدل کن مس حسرت را به جوهر

(قونیه، ۸۹؛ تهران، ۸۵)

صحیح: بدل کن مس حسرت را به جوهر. در دستنویس آنکارا (برگ ۳ر) نیز چنین است. این ضبط، نه مورد توجه قرار گرفته و نه از آن یاد شده است.

■ چو کانی گشته‌ای با نان و تّره

(قونیه، ۹۰؛ تهران، ۸۵)

صحیح: چو قانع گشته‌ای. در دستنویس آنکارا نیز همین است (برگ ۳پ). به نظر می‌رسد مصححان هنگام تصحیح دیوان، ابتدا شعر را به خط ترکی (الفبای لاتین) نوشته‌اند و سپس آن را به فارسی نقل کرده‌اند. «کانی» شدن «قانع»، از همین جا نشأت می‌گیرد. یکی دو بار دیگر نیز چنین اتفاقی افتاده است.

■ دل کافر به من می‌رحم آرد/ دل تو زخم می‌آورد یارا

(قونیه، ۹۱؛ تهران، ۸۶)

نسخه آنکارا (برگ ۳پ): دل تو رحم نی‌آورد یارا.

■ عارفت آزاد نشد ز بند زمانه/ تا که شد از جان غلام عشق تو جانا

(قونیه، ۹۳؛ تهران، ۸۸)

طبق نوشته مصححان چاپ ترکیه در پانویس، در دو نسخه از سه نسخه مورد استفاده، «آزاد شد» آمده است. این ضبط، هم وافی منظور شاعر است و هم سکنه قبیح وزنی ندارد. «آزاد نشد»، خلاف نظر شاعر را می‌رساند.



■ دلم را تاک و یکتا کرد یکتا

(قونیه، ۹۴؛ تهران، ۸۹)

صحیح: طاق و یکتا (نسخه آنکارا، برگ ۳ پ). ممکن است «تاک» شدن «طاق» نیز هنگام تبدیل خط ترکی به فارسی اتفاق افتاده باشد. استاد سبحانی، بر اساس همین ضبط غلط، «تاک و یکتا» را در پانویس‌ها، «تکه و پاره» معنی کرده است.

■ بی شما روز من چو شب شده تاریک / حق بفرزاید ماه و سال شما را

(قونیه، ۹۸؛ تهران، ۹۲)

متن، سه خطای قرائت دارد و وزن هر دو مصراع به هم خورده است. ضبط صحیح بیت، مطابق نسخه آنکارا (برگ ۴ ر) چنین است: بی ز شما، روز من چو شب شده تاری / حق بفرزاید ماه و سال شما را.

■ در دیده خیال تو گهر (چاپ قونیه: گوهر) بین دریا

(قونیه، ۱۰۰؛ تهران، ۹۴)

وزن این مصراع مغشوش است. مصححان وزن شعر را «مستفعلن/۴ بار» قید کرده‌اند که درست نیست. وزن شعر «مستفعل/۴ بار» است. ضبط صحیح مصراع مطابق نسخه پرتوپاشا (برگ ۲۰۳ پ) چنین است: در دیده خیال تو، گوهر به بُن دریا. مصححان، «بُن» را «بین» خوانده‌اند. در این بین، استاد سبحانی نیز غلطی بر غلط‌های چاپ قونیه افزوده و گوهر را گهر کرده است. در ادامه این شعر، بیتی آمده که متعلق به شعری جداگانه است که گویا ابیات دیگر آن از دست رفته است. وزن این بیت الحاقی، آشکارا با ابیات دیگر متفاوت است:

گر نمایی بار دیگر پیش عارف روی خویش ترک گوید یار هر بیگانه و هر خویش را  
■ بانگ آب و تشنه آب گران / غبن باشد، زود خیز و نوش آب

(قونیه، ۱۰۱؛ تهران، ۹۴)

صحیح: بانگ آب تشنه و خواب گران. ضبط «خواب گران» هم در نسخه آنکارا آمده (برگ ۴ پ) و هم نسخه پرتوپاشا (برگ ۲۰۳ پ).

■ بگذر این قشر و روان شو تا لباب

(قونیه، ۱۰۲؛ تهران، ۹۵)

صحیح: بگذر از قشر (آنکارا، ۴ پ؛ پرتوپاشا، ۲۰۴ ر).

- سبک ای عاقل و غافل برون جه / میان عاشقان غافل گران است  
(قونیه، ۱۰۲؛ تهران، ۹۸)  
صحیح: ای عاقل غافل / عاقل گران است (آنکارا، ۵؛ پرتوپاشا، ۲۰۴ پ).
- میان دجله ظلمات روشنایی یافت  
(قونیه، ۱۱۰؛ تهران، ۱۰۱)  
صحیح: جمله ظلمات. «دجله» اینجا فاقد تناسب است. در دستنویس آنکارا (برگ ۵ پ)، دجله را به جمله تصحیح کرده‌اند. اشارتی به این موضوع در چاپ ترکیه نشده است.
- بر آستان تو هر کس که سر نهاد چون خاک  
(قونیه، ۱۱۱؛ تهران، ۱۰۲)  
صحیح: سر نهاد چو خاک (پرتوپاشا، ۲۰۵ پ)؛ یا: سر نهاد چون خاک.
- تسلیم و رضایت کار عاشق  
(تهران، ۱۰۴)  
در چاپ ترکیه (ص ۱۱۴) و نسخه‌ها: تسلیم و رضاست.
- نی بحث و جدال و شور و غوغاست  
(تهران، ۱۰۴)  
در چاپ ترکیه (ص ۱۱۴) و نسخه‌ها: شور و شکواست. این ضبط هم مبتنی به دستنویس‌ها و هم واجد موسیقی غنی‌تری است. از همه مهم‌تر، غوغا را شاعر در ابیات پیشین قافیه کرده است.
- باز شوقت شده‌ام خشک لب  
(قونیه، ۱۱۵؛ تهران، ۱۰۵)  
صحیح: باز ز شوقت.
- ز هفت چرخ گذر کرد اندر این چه شکست؟  
(قونیه، ۱۲۰؛ تهران، ۱۰۸)  
صحیح: چه شک است؛ یعنی: چه شکی در این است؟ کاتبان، به شیوه مرسوم خود، «است» را با حذف الف به کلمه ماقبل چسبانده‌اند و همین امر، موجب اشتباه

مصحّحان شده و آن را با فعل «شکست» یکی گرفته‌اند. «شکست» را شاعر در بیت آخر قافیه کرده است.

■ به هر دو غم فتد سرنگون و بر سر دست

(قونیه، ۱۲۱؛ تهران، ۱۰۸)

صحیح: به هر دو گام (مطابق نسخه‌های آنکار و پرتوپاشا). در این مورد نیز، «غم» لغزشی است که نویسنده متن در برگردان کلمه «گام» از الفبای ترکی به حروف فارسی داشته است. بر اساس همین شواهد است که من حدس می‌زنم مصحّحان کتاب، ابتدا متن اشعار را به الفبای ترکی نوشته و سپس آن را به الفبای فارسی نقل کرده‌اند.

■ ایا مؤید احوال بندگان به کرم/ تو راست کن کژ ما را و وارهان زین شست

(تهران، ۱۰۹)

در چاپ قونیه (ص ۱۲۱) و نسخه‌های خطی کتاب، به جای مؤید، «معید» آمده و اصلاح آن به دست استاد سبحانی صورت گرفته است. با توجه به مفهوم کلی بیت، حدس من این است که اصل کلمه «مغیر» (به معنی تغییر دهنده) بوده است. شاعر در اینجا به دنبال دگرگونی احوال خود است نه تأیید آن از جانب خداوند. خاصه آنکه به «کژ» بودن خود معترف است.

■ که توبه‌ای بنگر ده هزار توبه شکست

(قونیه، ۱۲۲؛ تهران، ۱۰۹)

صحیح: که توبه‌ای بنکرده (نسخه آنکارا، ۷ پ). دقت در مصراع نخست بیت نیز مشخص می‌دارد که سخن از توبه شکستن است نه توبه کردن.

■ در قدمی کآن ز کدوی تو نیست

(تهران، ۱۱۲)

صحیح: قدحی (مطابق چاپ ترکیه و نسخ خطی). احتمال خطای تایپی در این فقره وجود دارد. علامت سؤال آخر این بیت و بیت بعدی در چاپ تهران زائد است.

■ وآنکه می‌باشد ز جام حق اولو الابصار مست

(قونیه، ۱۲۷؛ تهران، ۱۱۴)

صحیح: دان که (یعنی بدان که/ نسخه آنکارا، ۸ ر).

■ گر دلیل عشق باشی رهبرت زو رهبری / سوی آن میخانه ای کز وی شود خمار مست  
(قونیه، ۱۲۸؛ تهران، ۱۱۴)  
صحیح: گر دلیل عشق باشد رهبرت، زو ره بری / ... خَمَّار مست. دارنده نسخه آنکارا  
(برگ ۸ر) متوجه خطای کتابتی کاتب شده و آن را اصلاح کرده است. مصححان به  
اصلاحات او توجه نکرده‌اند.

■ زاهد و فاسق ندیم مؤمن و دیندار مست  
(قونیه، ۱۲۸؛ تهران، ۱۱۴)  
صحیح: ندیم و (بر اساس نسخه آنکارا و سیاق عبارت).

■ با جنت و حور است و مر او را سفری نیست  
(قونیه، ۱۳۰؛ تهران، ۱۱۵)  
صحیح: سقری نیست (نسخه آنکارا، ۸پ). «سفری» را شاعر در بیت قبلش قافیه کرده  
و اینجا به هیچ وجه معنایی ندارد. تناسب و تقابل سقر و جنت عیان است.

■ این جلال است و کسی را شرری نیست  
(تهران، ۱۱۵)  
مطابق چاپ ترکیه (ص ۱۲۹) و نسخه‌ها: این نور جلال است. ظاهراً «نور» از قلم  
حروف‌نگار افتاده است.

■ هوشیاری بدان که نیک و بد است / مست در غصه خوش و بد نیست  
(قونیه، ۱۳۱؛ تهران، ۱۱۶)  
صحیح: نیک بد است (نسخه آنکارا، ۸پ). «نیک» در اینجا حالت قید دارد و به معنی  
بسیار است. «نیک و بد» در این موضع، فاقد موضوعیت است. شاعر می‌گوید: در این مقام  
هوشیاری بسیار ناپسندیده است. مست، رهاست و در قید نیک و بد چیزی نیست.

■ بیا عاشق شو ای ملا، گذر ز امروز وز فردا / چو مردان خدافر که عاشق صاف و بی‌کین است  
(تهران، ۱۲۰)  
ضبط مصراع دوم در چاپ تهران کاملاً آشفته است. در چاپ قونیه (ص ۱۳۵): چو مردان  
خدافرا (یعنی مثل مردان خدافر، بیا). «خدافر» را استاد سبحانی با تردید «نورانی، دارای

فَرّ الهی» معنی کرده است. صورت صحیح مصراع، آن چنان که در نسخه آنکارا (برگ ۹ر) آمده، چنین است: چو مردان خدا، فرد آ. شاعر بین کلمه «فردا» و «فرد آ» (فرد آمدن) جناس برقرار کرده است.

■ بر پای تو گر بوسه زدم گر طلبی جان

(قونیه، ۱۳۷؛ تهران، ۱۲۱)

نسخه آنکارا (برگ ۹ر): بر پای تو چون بوسه زدم. در چاپ قونیه، این ضبط متفاوت ثبت شده است. «چون» از تکرار بی مورد کلمه «گر» جلوگیری می کند.

■ ای بوالهوس از درد عسسی (قونیه: عسس) ترس تو تا کی / الحق که تو را جز هوس تو عسس نیست

(قونیه، ۱۳۷؛ تهران، ۱۲۲)

با اینکه قوافی این غزل همگی با یاء است (خسی، کسی، قفسی) عجب می دارم که نه مصححان ترک به این موضوع ساده دقت کرده اند و نه استاد سبحانی. ایشان، ضبط درست (عسس) مصراع اول را خراب کرده و به «عسسی» تغییر داده است.

■ از عقل و سوی عشق سفر ساز چو عارف

(قونیه، ۱۴۰؛ تهران، ۱۲۳)

واو بعد از عقل، هم به حکم عقل زائد است و هم به استناد نسخه (آنکارا، ۹پ).

■ تا که خورشید از جمال او برآمد از نقاب

(قونیه، ۱۴۱؛ تهران، ۱۲۴)

صحیح: خورشید جمال (نسخه آنکارا).

■ در دار دنیا مثل او دلدار نیست

(تهران، ۱۲۴)

در چاپ ترکیه (ص ۱۴۱): در دیار دار دنیا.

■ که غمت دو دست در جاگر زدست

(قونیه، ۱۴۸؛ تهران، ۱۲۹)

صحیح: دو دست در چاکر زده ست.

■ طعنه‌ای بر غلیه و عنبر زده‌ست

(قونیه، ۱۴۸؛ تهران، ۱۳۰)  
صحیح: طعنه بر غالیه و عنبر زده‌ست (نسخه آنکارا، برگ ۱۰پ). بر اساس ضبط غلط، استاد سبحانی «غلیه» را دگرگشته «غالیه» محسوب کرده است.

■ زآتش مدار بیم و دل اندر جهان میند

(قونیه، ۱۵۱؛ تهران، ۱۳۱)  
صحیح: دل اندر جنان میند (آنکارا، ۱۱ر). منظور از آتش، آتش دوزخ است. متأسفانه، نه فقط ضبط‌های صحیح دستنویس آنکارا مورد توجه قرار نگرفته است، بلکه مصححان در گزارش نسخه نیز کاهلی بسیار کرده‌اند.

■ بر نقد قلبش ای سره دل<sup>۱</sup>، رایگان میند

(تهران، ۱۳۱)  
در چاپ قونیه (ص ۱۵۰): ای سر دل. اصلاح سر به سره در چاپ استاد سبحانی هوشمندانه و ضبط دستنویس‌ها نیز مؤید آن است. لیکن نشانه‌گذاری آن نادرست است. ایشان «سره دل» را ترکیب به حساب آورده و آن را پاک دل معنی کرده‌اند. در حالی که این دو کلمه جدا از همند. شاعر می‌گوید: ای انسان سره و پاک، به رایگان، دل بر نقد قلب (مزور) عالم هستی میند.

■ کرد چون چنگ تار و مار دلم / چون زبانم ز درد نالان کرد

(قونیه، ۱۵۸؛ تهران، ۱۳۷)  
درست: چون ربایم (نسخه آنکارا، ۱۲ر). تناسب چنگ و رباب مشخص است.

■ چون که دلدار قصر بر جان کرد

(قونیه، ۱۵۹؛ تهران، ۱۳۸)  
درست: قصد (نسخه آنکارا). «قصر» در چاپ قونیه غلط تایپی است. چرا که آوانگاری ترکی آن (Kasd) است. اما در چاپ تهران، غلط تایپی محسوب نمی‌شود، بلکه نقل بدون دقت است.

۱. این کلمه در چاپ تهران «سره دل» تایپ شده که علی‌الظاهر خطای چاپی است. چراکه در پانویس، آن را «سره دل» نوشته‌اند.

■ که طوطی شکرخواره نخواهد

(قونیه، ۱۶۱؛ تهران، ۱۳۹)

درست: شکرخا را نخواهد. «را نخواهد» ردیف شعر است و همین باعث تعجب بیشتر من می‌شود که چرا هیچ کدام از مصححان به این نکات ساده توجه نکرده‌اند.

■ تاکی از ما و منی ای بوده تو ما و منی!

(قونیه، ۲۸۱؛ تهران، ۲۲۹)

درست: ای بوده تو ماء منی.

■ همچو یحیی باش گریان، همچو عیسی کام زن

(قونیه، ۲۸۵؛ تهران، ۲۳۲)

درست: همچو عیسی گام زن. استاد سبحانی، «کام زن» را «ظاهراً کامروا» معنی کرده است.

■ بی خطا کلی صوابی تاختن تا باختن

(قونیه، ۲۸۷؛ تهران، ۲۳۳)

نسخه آنکارا (برگ ۳۰ ر) و نسخه پرتوپاشا (برگ ۱۷۸ ر): بی خطا کلی صوابی تاختن کن تا خُتَن. کل این مصراع، بازی با کلمات است و اگر تعقیدی دارد، بابت تکلفی است که شاعر به خاطر التزام به صنایع ادبی گرفتار آن شده است. از یک طرف به تناسب خطا و ختن چشم دوخته و از طرف دیگر، مراعات النظیر خطا و صواب را در نظر گرفته است. به جناس تاختن و تا خُتن نیز اعتنای تام داشته است.

■ چند گویی فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

(قونیه، ۲۹۴؛ تهران، ۲۳۸)

قافیه این غزل قصیده‌وار، حرف نون است و مصححان ترک و استاد سبحانی توجه نداشته‌اند که فاعلات، همقافیه سایر ابیات نیست. در نسخه پرتوپاشا (برگ ۱۷۹ پ): فاعلن؛ در نسخه آنکارا (برگ ۳۰ پ): فعللن.

متأسفانه اغلاط و بدخوانی‌های متن منحصر به موارد گفته شده نیست. ما فقط یک سوم غزل‌ها را بررسی‌ده‌ایم و در همین تعداد نیز، از ذکر چندین غلط آشکار و خُرد، برای پرهیز از درازه نویسی، چشم‌پوشی کرده‌ایم.

## بخش دوم: رباعیات

در دیوان امیر عارف، هشتاد رباعی کامل و یک رباعی ناقص درج شده است. رباعیات امیر عارف، اغلب ضعیف یا متوسط است و آن تعدادی نیز که قوتی دارد، سروده شاعران دیگر است. مصححان دیوان، در مقدمه کتاب فقط به سه رباعی سرگردان متن اشاره کرده‌اند: یک رباعی سعدی، یک رباعی منسوب به خیام و یک رباعی مولانا (چاپ تهران، ۳۶). استاد سبحانی نیز در این باب، سکوت را ارجح دانسته است. ما گویندگان اصلی رباعیات موجود در دیوان امیر عارف را در حد وسع خود معرفی می‌کنیم:

### ■ باد آمد و گل بر سر میخواران ریخت

(قونیه، ۳۷۱؛ تهران، ۲۹۶)

رباعی از سروده‌های ظهیر فاریابی است (دیوان، ۲۶۰) و به مهستی گنجوی (نزهة المجالس، ۳۰۴) و مولانا هم منسوب است (کلیات شمس، ۸: ۲۱). شمس تبریزی نیز به رباعی بدون ذکر نام شاعر استناد کرده است (مقالات شمس، ۲۵۶). با توجه به اینکه نزهة المجالس در نیمه اول قرن هفتم گردآوری شده، احتمال آنکه رباعی از مولانا باشد، ضعیف است؛ چه برسد به نوۀ او امیر عارف که هنگام تألیف کتاب به دنیا نیامده بوده است.

### ■ ای بی خیران شکل مجسم هیچ است

(قونیه، ۳۷۷؛ تهران، ۳۰۲)

رباعی به حکیم عمر خیّام (طربخانه، ۳۵) و خواجه نصیرالدین طوسی (تذکره هفت اقلیم، ۲: ۱۰۹۹) منسوب است.

### ■ در دیده روح ما نگاری دگر است

(قونیه، ۳۶۴؛ تهران، ۲۹۰)

سلطان العلماء بهاء ولد (در گذشته در حدود ۶۲۸ق) پدر مولانا این رباعی را در معارف خود آورده است (جلد اول، ۳۳۲). بنابراین، انتساب آن به نواده او مردود است.

### ■ هر خاک که زیر پای هر حیوانی است

(قونیه، ۳۶۴؛ تهران، ۲۹۰)

رباعی به خیام منسوب است (طربخانه، ۲۷). شرف‌الدین شیرازی در سال ۷۱۱ هجری آن را بدون اشارت به نام گوینده در کتاب خود نقل و کتابت کرده است (تجزیة الامصار،



چاپ عکسی، ۲۰۳). بسیار بعید است که آوازهٔ رباعی امیر عارف با چنان سرعتی به اردوی غازان و به گوش مؤلف تاریخ و صاف رسیده باشد.

■ سودای تو مرغی است که دل دانهٔ اوست

(قونیه، ۳۸۴؛ تهران، ۳۰۸)

رباعی از رضی الدین نیشابوری شاعر قرن ششم هجری است (دیوان رضی، ۹۵ ر) و در سفینهٔ سراج تبریزی (۷۳۱ ق، ۲۶۳ ر) و سفینهٔ انیس العارفين (۸۲۷ ق، ۴۲۶ پ) نیز بی نام گوینده آمده است.

■ از تو به که نالم که کسی یاور نیست

(قونیه، ۳۶۴؛ تهران، ۲۹۰)

در چاپ قونیه: باور نیست؛ چاپ تهران: که کسی گر یاور نیست (وزن نابسامان است). همان طور که در مقدمهٔ کتاب آمده، رباعی در کتاب گلستان سعدی (چاپ یوسفی، ۱۸۸) درج شده و مصراع اول در آنجا چنین است: از تو به که نالم که دگر داور نیست. سعدی در خاتمهٔ الکتاب گلستان آورده (همان، ۱۹۱) که «در این جمله، چنان که رسم مؤلفان است، از شعر متقدمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت». بنابراین، همهٔ اشعار گلستان از جمله رباعی مورد نظر سرودهٔ اوست. ضمن آنکه، نفس درج رباعی در گلستان سعدی که در ۶۵۶ ق به اتمام رسیده، نافی انتساب آن به امیر عارف است. رباعی به نام اوحد کرمانی (انیس الطالبین، ۲۸ ر) و افضل کاشانی (دیوان حکیم، ۱۴) هم آمده که همین حکم را دارد.

■ در کوی دل آرام به سر باید رفت

(قونیه، ۳۷۸؛ تهران، ۳۰۳)

این رباعی را شمس الدین افلاکی جزو رباعیات امیر عارف که در سماع بر زبان رانده، ذکر کرده است (مناقب العارفين، ۶۰۹). افلاکی تعداد دیگری از رباعیات امیر عارف را نیز در کتاب خود آورده، است. به این مسئلهٔ مهم، در دیوان اولو عارف چلبی هیچ اشاره نشده و حتی در پانویس‌های کتاب، مناقب العارفين را جزو منابع نیاورده‌اند.

■ ما را همه رنج از طمع خام افتد

(قونیه، ۳۶۸؛ تهران، ۲۹۳)

مولانا در مجالس خود این رباعی را تقریر کرده (مجالس سبعة، ۴۶) و در دیوان او نیز با ردیف «افتاد» دیده می‌شود (کلیات شمس، ۸: ۷۵). امیر عارف هنگام مرگ مولانا، دوساله بوده است.

■ چون بدنامی به روزگاری افتد

(قونیه، ۳۷۶؛ تهران، ۳۰۱)

این رباعی نیز در دیوان مولانا بر اساس دو نسخه آمده است (کلیات شمس، ۸: ۷۸).

■ عاشق چو گذشت ز آب و گل خوش باشد

(قونیه، ۳۸۲؛ تهران، ۳۰۷)

در تمام نسخه‌های دیوان امیر عارف فقط بیت اول رباعی درج شده است. شکل کامل رباعی در دیوان شرف‌الدین شفروه اصفهانی (برگ ۱۳۷ پ) آمده و سروده این شاعر قرن ششم هجری است:

عاشق چو گذشت [ز] آب و گل خوش باشد      دیوانه زنجیر گسل خوش باشد  
بی واسطه دیده و بی زحمت تن      در پرده کشاکش دو دل خوش باشد

■ دوشم ز خرابات خراب آوردند

(قونیه، ۳۸۰؛ تهران، ۳۰۴)

به خیام منسوب است (طربخانه، ۱۰۶).

■ گر دریا را همه نهنگان گیرند

(قونیه، ۳۷۵؛ تهران، ۳۰۰)

این رباعی نیز در دیوان مولانا دیده می‌شود (کلیات شمس، ۸: ۱۱۷). رباعی در شش نسخه کهن کلیات شمس درج شده و قوافی چهارگانه آن نیز یادگاری از رباعی سبک خراسانی است. برخی از نسخ کلیات شمس در دوران نوجوانی امیر عارف کتابت شده است.

■ در عالم اگر پادشه و گر میرند

(قونیه، ۳۶۷؛ تهران، ۲۹۲)

افلاکی این رباعی را به نام امیر عارف آورده و تاریخ سرایش آن را سال ۷۱۵ هجری ذکر کرده است (مناقب العارفين، ۵۴۳).

■ در عالم اگر پادشه و گر میرند

(قونیه، ۳۸۰؛ تهران، ۳۰۵)

این رباعی در مناقب العارفین (ص ۵۵۳) از زبان امیر عارف آمده و در آنجا افتادگی‌هایی دارد که از دیوان امیر عارف قابل رفع است.

■ عشاق قدم چو در ره نیست نهند

(قونیه، ۳۶۶؛ تهران، ۲۹۲)

در مناقب العارفین در بخش سرگذشت امیر عارف موجود است (ص ۵۳۹). در دیوان امیر عارف، قافیه مصرع چهارم تکراری است: فانی گردند و در بقا پای نهند. اما ضبط مناقب العارفین فاقد این عیب است: فانی گردند و عاشقانه بجهند.

■ تا تعبیه عشق مصفا نشود

(قونیه، ۳۶۷؛ تهران، ۲۹۳)

رباعی در دو نسخه کهن رباعیات شیخ اوحدالدین کرمانی که یکی در ۷۰۶ ق کتابت شده (دیوان رباعیات اوحد، ۱۴۶) و دیگری پیش از ۷۰۵ ق (انیس الطالبین، ۳۷ پ) آمده و سروده اوست، نه امیر عارف. ضبط مصرع سوم در دیوان امیر عارف نادرست است: «تا پرده اسرار به هم بر نزی» و درست آن طبق منابع اشعار اوحد چنین است: به هم بر ندری.

■ آن یار نهران کشیده دستم امروز

(قونیه، ۳۷۳؛ تهران، ۲۹۸)

رباعی، از مولاناست (کلیات شمس، ۸: ۱۶۱).

■ با دشمن و دوست انس گیریم چو شمع

(قونیه، ۳۷۰؛ تهران، ۲۹۵)

رباعی، سروده کمال اسماعیل اصفهانی است (دیوان، ۳۱۱) و در نه نسخه قدیمی دیوان کمال ثبت است. موتیو شمع، یکی از نقش‌مایه‌های دلخواه کمال اسماعیل است و حدود ۵۰ رباعی با شمع و عناصر تصویری مرتبط با آن ساخته است.

■ روزت بستودم و نمی دانستم

(قونیه، ۳۷۲؛ تهران، ۲۹۷)

از رباعیات مشهور اوحد کرمانی است و در سه نسخه کهن اشعار او نقل شده است (دیوان رباعیات اوحد، ۱۱۹؛ رباعیات اوحد، دستنویس کمانکش، ۱۳؛ سفینه تبریز،

۵۸۲). ضبط صحیح مصراع سوم مطابق آنچه در منابع اشعار اوحد آمد، چنین است: «ظن برده بدم به من که من من باشم».

■ تا جان بودم جز غم جانان نخورم

(قونیه، ۳۸۱؛ تهران، ۳۰۵)

این رباعی را امیر عارف در مجلس سماع گفته و افلاکی ثبت کرده است (مناقب العارفین، ۵۵۴). به این نکته در کتاب اشاره‌ای نشده است.

■ ای عادت تو به باده جان پروردن

(قونیه، ۳۸۰؛ تهران، ۳۰۵)

رباعی بالا را همام تبریزی در پاسخ این رباعی قطب‌الدین عتیقی سروده است (دیوان همام، ۲۱۷):

تا چند بود دل به ری‌پروردن در باده نهم سرپس از این تا گردن  
تا تو برهی ز غیبت من کردن من باز رهم ز باده پنهان خوردن  
به نظر می‌رسد کسانی که رباعی همام را به امیر عارف بسته‌اند، دنبال توجیه و برائت  
جانب او از عیب باده‌نوشی بوده‌اند.<sup>۱</sup>

■ ای دل! چه کری کند مشویش بودن

(قونیه، ۳۷۵؛ تهران، ۳۰۰)

رباعی به اوحدالدین کرمانی (دیوان رباعیات اوحد، ۱۷۵؛ سفینه تبریز، ۵۸۵) و ابوسعید ابوالخیر (سخنان منظوم، ۷۵) منسوب است و به احتمال زیاد، سروده اوحد است.

■ با درد تو نیست روی درمان دیدن

(قونیه، ۳۸۳؛ تهران، ۳۰۷)

جمال خلیل شروانی (نزهة المجالس، ۲۷۸) و ابوالمجد تبریزی (خلاصة الاشعار فی الرباعیات، ۶۱) رباعی را به نام دختر حسام‌الدین سالار آورده‌اند. با توجه به درج رباعی در نزهة المجالس، انتساب آن به امیر عارف مردود است.

۱. درباره باده‌نوشی امیر عارف، رک. مولویه پس از مولانا، ۱۲۸-۱۲۹.

■ ای دل! تو و درد او اگر تو مردی

(قونیه، ۳۸۲؛ تهران، ۳۰۷)

رباعی در نسخه‌های کهن دیوان مولانا آمده است (کلیات شمس، ۸: ۲۹۰).

■ ای نفس که بسته هوا و هوسی

(قونیه، ۳۸۴؛ تهران، ۳۰۸)

عزیز کاشانی همزمان با ایام حیات امیر عارف، رباعی را در سفینه خود بی نام گوینده نقل کرده است (روضه‌الناظر، ۹۲ پ). احتمال آنکه رباعی از امیر عارف باشد، کم است.

■ شاه! کمر و تاج و نگین می بخشی

(قونیه، ۳۷۹؛ تهران، ۳۰۴)

جزو رباعیاتی است که افلاکی آن را ضمن حکایتی به نام امیر عارف نقل کرده است (مناقب العارفین، ۵۴۱). امیر عارف، رباعی را در وصف پدرش سلطان ولد سروده است. در کتاب، به روایت افلاکی توجهی نشده است.

■ تا کی تو ز جان مستمند اندیشی

(قونیه، ۳۸۱؛ تهران، ۳۰۶)

این رباعی معروف، چندین مدعی سرشناس دارد: سنایی غزنوی (دیوان حکیم سنایی، ۱۱۷۴)، انوری (دیوان انوری، ۲: ۱۰۳۶)، سید حسن غزنوی (نزهة المجالس، ۱۱۸)، مولانا (کلیات شمس، ۸: ۳۰۷) و اوحد کرمانی (انیس الطالبین، ۱۵ پ). عبدالقادر اهری

به سال ۶۲۹ ق رباعی را در کتاب خود آورده (الاقطاب القطیبه، ۲۰۹)، از این رو، نام مولانا و نوه اش امیر عارف را باید از جمع مدعیان حذف کرد.

■ محبوب دو دیده‌ای و مقرون دلی

(قونیه، ۳۸۳؛ تهران، ۳۰۸)

رباعی، سروده مسعود سعد سلمان است (دیوان، ۸۲۸). مسعود سعد، مصراع نخست رباعی را چنین پرداخته: «مفروق دو دیده‌ای و مقرون دلی» و گویا امیر عارف به روش جدّ خود، در رباعی او تصرف کرده است.

...

همان طور که پیشتر گفتیم، افلاکی ۲۶ رباعی از زبان امیر عارف نقل کرده که برخی از آن‌ها سروده خود او و مابقی از اشعار مولانا و دیگران است. افلاکی اغلب رباعیات را با لفظ «این رباعی را گفت» بر زبان امیر عارف گذاشته و از گفتار او معلوم نمی‌شود که امیر عارف این رباعیات را بر زبان رانده یا به صورت بداهه سروده است. متأسفانه مصححان کتاب نیز تکلیف مخاطب را با این اشعار روشن نکرده‌اند و با نادیده گرفتن نقل قول‌های افلاکی، صورت مسئله را پاک کرده‌اند. ما به آن دسته از رباعیاتی که در دیوان امیر عارف موجود بود، اشاره کردیم، اما سایر رباعیات بدون بررسی مانده است. از آنجا که اغلب رباعیات مورد اشاره، سروده دیگران است و منابع آن معین، عبارت «این رباعی را گفت» بیشتر به معنی بر زبان جاری کردن و نقل یک رباعی معروف است. ولی برخی رباعیات نیز سروده خود امیر عارف است. ما گویندگان یا منابع برخی از رباعیات را شناسایی کرده‌ایم که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

- عشقی دارم پاک‌تر از آب زلال (مناقب العارفين، ۵۴۴)
- مولانا (کلیات شمس، ۸: ۱۸۲)
- آن‌ها که بر آستان دولت ماهند (مناقب العارفين، ۵۵۳)
- عین‌القضات همدانی آن را در اوایل قرن ششم نقل کرده است (تمهیدات، ۳۳۶)
- عشقی نه به اندازه ما در سر ماست (مناقب العارفين، ۵۵۵)
- مولانا (کلیات شمس، ۸: ۲۷). بیت دوم در سوانح غزالی (ص ۲۱) و کشف‌الاسرار میبیدی (۱: ۴۴۰) آمده، بنابراین رباعی نه از مولانا است و نه از امیر عارف.
- با تیغ اجل جمله سپرها هیچ است (مناقب العارفين، ۵۶۲)
- کمال اسماعیل اصفهانی (دیوان، ۳۳۳)
- دردی است اجل که نیست درمان او را (مناقب العارفين، ۵۶۲)
- کمال اسماعیل اصفهانی (دیوان، ۳۲۷)
- در راه خدا تصرف انباز مکن (مناقب العارفين، ۵۷۰)
- اوحد کرمانی (دیوان رباعیات، ۱۹۶)

- بیرون ز تن و ز جان روان درویش است (مناقب العارفين، ۵۷۱)  
سلطان ولد (دیوان، ۵۶۵)
- غافل منشین که این زمانی است عزیز (مناقب العارفين، ۵۸۰)  
اوحد کرمانی (دیوان رباعیات، ۱۷۵)
- صاحب قدمان راه صحبت پیوست (مناقب العارفين، ۶۰۲)  
اوحد کرمانی (دیوان رباعیات، ۲۴۸)

### چند نکته در مورد چاپ تهران

یکم) مولانا هنگام تولد عارف به نزدیکان گفت: «اکنون نامش تا فریدون باشد که نام پدرِ مادر اوست و شما او را امیر عارف خطاب کنید... و نثار معنوی من بر وی لقب من باشد، یعنی که جلال‌الدین امیر عارف نویسند» (مناقب العارفين، ۵۲۳). همچنان که تصریح مولاناست، پیش‌نام عارف، «امیر» است که لغتی است پارسی و «اولو» کلمه‌ای ترکی است معادل امیر. اینکه در چاپ قونیه، نام کتاب «دیوان اولو عارف چلبی» گذاشته شده، امری است مربوط به ایشان. ولی از استاد سبحانی انتظار می‌رفت که در چاپی که در ایران انجام می‌شود، از نام پارسی «امیر عارف» استفاده می‌شد که نام حقیقی نوه مولاناست، نه نام ترکی «اولو عارف».

دوم) در چاپ ترکیه در صدر هر شعر، وزن شعر قید شده است و در پاره‌ای موارد، مصححان در تشخیص وزن دچار اشتباه شده‌اند. در چاپ تهران، تلاشی برای اصلاح خطاها صورت نگرفته و گاه خطاهای وزنی چاپ قونیه، با خطاهای چاپی افزون‌تر (مثلاً غزل ۶۶ صفحه ۱۸۶) تکرار شده است. یک مورد آن را پیشتر در بخش اول یادآور شدیم. در غزل زیر (قونیه، ۲۵۹؛ تهران، ۲۱۲):

پست فقیریم و علارا نخیریم      اهل دردییم و دوا را نخیریم

وزن شعر، «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» ذکر شده که خطاست و «فاعلاتن فاعلاتن فعلن» درست است و بنا به اختیارات شاعری، در در رکن اول، می‌توان هجای کوتاه آغازین را به هجای بلند (فاعلاتن) تبدیل کرد، اما عکس آن درست نیست (رک. وزن شعر فارسی، ۴۲).

سوم) در چاپ قونیه، فهرست آیات و نام‌ها به جای آخر کتاب، در پایان مقدمه کتاب آمده که بعینه در چاپ تهران تکرار شده است. فهرست اعلام بسیار ناقص است و ده‌ها نام خاص در متن اشعار وجود دارد (از قبیل: ایوب، یعقوب، یوسف، ذوالنون، شقیق، مالک دینار، جنید، بایزید، عمّار، فلاطون، شافعی، آزر) که جایشان در این فهرست خالی است.

چهارم) استاد سبحانی توضیح لغات دشوار متن را در پانویس صفحات آورده‌اند که کاری است بس ستوده، اما متأسفانه خالی از اشکال نیست. نخست آنکه، توضیح در اغلب موارد فقط مربوط به اولین حضور واژه دشوار در متن است و در صورت تکرار آن، خواننده‌ای که توضیح پیشین را ندیده و نمی‌داند که آیا چنین توضیحی قبلاً آمده یا نه، سردرگم می‌شود. در عین حال، تکرار واژگان قابل شرح نیز، عملی اضافی است. این روش، روشی منسوخ است و بهتر بود که توضیحات، در آخر کتاب، و با ارجاع به صفحات مربوطه می‌آمد. مزیت این روش این است که مخاطب هم فهرستی از لغات دشوار متن را یکجا در اختیار دارد و هم پیدا کردن لغات متن آسان خواهد بود. دوم آنکه، معیار روشنی برای انتخاب واژگان قابل شرح به چشم نمی‌آید. در حالی که واژگان مأنوسی همچون تابان، امل، توسن، دُردی، ضیاء، رهیده و... توضیح داده شده، از توضیح لغات و اصطلاحات و اشاراتی همچون: زوتر (زودتر)، رابطه موسی و سیب (صفحه ۸۵، بیت سوم)، وهلت (وهله)، إلی الله المآب، أدنی، بی حفاظ، سرده، قلب (تقلبی)، چار و پنج (چهار طبع و پنج حس)، قدم (قدیم در برابر حادث)، عَقار، عَقار غفلت شده است. نکته آخر اینکه تعدادی از توضیحات، نادرست یا فاقد دقت است. برخی از اشکالات، به خاطر ضبط نادرست متن است که به چند مورد آن، پیشتر اشاره شد. مابقی، به تلقی متفاوت از متن مربوط می‌شود که چند مورد آن را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

■ در مصراع: «کاس بنوش و طاس زن، کوزه و کاسه درشکن» (چاپ تهران، ۷۳)، نوشته‌اند: کاسه زدن، کوزه خوردن: آزار سخت دیدن. اینجا سخنی از کاسه زدن و کوزه خوردن نیست.<sup>۱</sup> بلکه از شکستن کاسه و کوزه سخن رفته است و منظور، نهایت شوریدگی و سرمستی است.

۱. احتمالاً استاد سبحانی اصطلاح مثل گونه «اگر کاسه زنی، کوزه خوری» را در نظر داشته است که در شعر مولانا به کار رفته (رک. کلیات شمس، ۸: ۲۹۸؛ رباعی ۱۷۷۱) و به گمان افتاده که شعر امیر عارف نیز مربوط به همین اصطلاح است.



- در بیت: «آینه جان تو زان غماز نیست / زآنکه پُر ژنگست و ننماید لقا» (ص ۸۳). ژنگ را چین و شکن و آژنگ معنی کرده‌اند. ژنگ، صورتی دیگر از زنگ (زنگار) است.
- در بیت: «هر نفسی کآن نه به یاد تو بود / نازده و باطل و ابتر بود» (ص ۱۰۵). ابتر را بدون فرزند معنی کرده‌اند که در این بیت مصداقی ندارد و اینجا به معنی ناقص و ناتمام است.
- در مصراع: «تا مگر در باغ جانت هر سمن گردد سه من» (ص ۲۳۶). «سمن» بُت معنی شده که درست نیست و منظور گل یاسمن است.
- در بیت: «چو یغماچی نفست را نکشتی / نوین کی گردی و قان را چه دانی؟» (ص ۲۶۰). «نوین» را تر و تازه معنی کرده‌اند. شاید این معنی را بتوان با تسامح به عنوان معنای جانبی در نظر گرفت؛ لیکن اصل معنای مورد نظر شاعر، «نوئین» و «نوین» بوده که کلمه‌ای مغولی به معنای فرمانده و سردار بزرگ است (رک. فرهنگ بزرگ سخن، ۸: ۸۰۴۶). کلمات ترکی «قان» (قآن/ خان) و «یغماچی» در پیوند با این کلمه است.

## فهرست منابع

- الاقطاب القطیبه او البلغة فی الحکمة، عبدالقادر بن حمزة بن یاقوت الاهری، با مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸.
- انیس الطالبین و جلیس الصالحین (رباعیات اوحدالدین کرمانی)، دستنویس شماره FY.701 کتابخانه دانشگاه استانبول، بدون رقم، نسخ سده هفتم ق، با تاریخ‌های مالکیت در ۷۰۶ ق و ۷۳۴ ق، ۶۵ برگ.
- انیس العارفین (بیاض اشعار)، دستنویس شماره ۳۴۳۲ کتابخانه اسعدافندی، کتابت تاج‌الدین علی ابن احمد تبریزی، پنج‌شنبه چهارم ذی‌القعدة سنه ۸۲۷ ق، ۴۸۱ برگ.
- تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)، شرف‌الدین عبدالله شیرازی، نسخه برگردان جلد چهارم کتاب، به کوشش: ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه، ۱۳۸۸.
- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ۳ ج.
- تمهیدات، ابوالمعالی عبدالله میانجی همدانی ملقب به عین‌القضاة، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات، ابوالمجد محمد بن مسعود بن مظفر تبریزی، تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی حائری، تهران، انتشارات هرمس، ۱۴۰۱.
- دیوان انوری، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دو جلد؛ جلد اول: ۱۳۳۷، جلد دوم: ۱۳۴۰.
- دیوان اولو عارف چلبی، به تصحیح ابراهیم کونت - محمد وانلی اوغلو، تصحیح و توضیح توفیق سبحانی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۴۰۲.
- \_\_\_\_\_، ترجمه و تصحیح انتقادی ابراهیم کونت - محمد وانلی اوغلی، قونیه، ۲۰۱۳ م.
- \_\_\_\_\_، دستنویس 06HK53 کتابخانه ملی آنکارا، کتابت علی الوهبی المعروف بخواجه چلبی افندی، ذی‌القعدة ۱۲۳۶ ق، ۴۶ برگ.
- \_\_\_\_\_، دستنویس شماره ۵۰۹ مجموعه پرتوپاشا (کتابخانه سلیمانیه)، متن: مناقب العارفین، هامش: دیوان عارف چلبی، کتابت محمد بن حیدر، ۱۰۱۸ ق، برگ ۱۷۶ پ - ۲۱۷ ر (هامش).
- \_\_\_\_\_، دستنویس شماره ۸۱ مجموعه فتحی سزای ترکمن (کتابخانه سلیمانیه)، بدون رقم، ۵۰ برگ.
- دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (بابا افضل)، بررسی و مقابله و تصحیح از: مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا، علی شریف، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۳.

دیوان حکیم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۱.

دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، با مقدمه‌ای از: دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶.

دیوان رضی‌الدین نیشابوری، دستنویس شماره ۸۴ کتابخانه شخصی نصیری امینی، بدون رقم، سده یازدهم ق، ۹۹ برگ، میکروفیلم شماره ۱۱۷۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

دیوان سلطان ولد، به اهتمام نافذ اوزلوق، آنکارا، چاپخانه اوزلوق، ۱۹۴۱ م.

دیوان شرف‌الدین شفروه اصفهانی، دستنویس شماره ۳۲۰۴ کتابخانه بایگانی ملی هند، کتابت بهرام درذی القعدة ۱۰۲۷ ق، ۲۱۰ برگ، فیلم شماره ۱۴۱۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح و تحقیق و توضیح دکتر امیرحسین یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱.

دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (غزلیات و رباعیات)، تصحیح و تحقیق محمدرضا ضیاء، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ویراست دوم، ۱۴۰۲.

دیوان مسعود سعد سلمان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

دیوان همام تبریزی، به تصحیح دکتر رشید عیوضی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، مرداد ۱۳۵۱.

رباعیات اوحدالدین کرمانی، دستنویس شماره ۲۴۳ کتابخانه کمانکش امیرخواجه، بدون رقم، سده ۷-۸ ق، ۱۳۸ برگ.

روضه الناظر و نزهة الخاطر، عبدالعزیز کاشانی، دستنویس شماره F.766 کتابخانه دانشگاه استانبول، سده هشتم ق، ۳۰۹ برگ.

سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم: ۱۳۵۰.

سفینه تبریز (چاپ عکسی)، گردآوری و کتابت ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.

سفینه سراج، دستنویس شماره ۲۰۵۱ کتابخانه ایاصوفیا، گردآوری و کتابت محمود بن احمد تبریزی موسوم به سراج، ۷۳۰ ق، ۲۹۶ برگ.

سوانح، احمد غزالی، بر اساس تصحیح هلموت ریتز، با تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات: نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

طربخانه: رباعیات خیام، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ دوم: شهریور ۱۳۶۷.

فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی دکتر حسن انوری، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم: ۱۳۸۲، ۸ ج.

کشف الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین فضل الله میبدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم: ۱۳۷۱، ۱۰ ج.

کلیات شمس یا دیوان کبیر، از گفتار مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، جزو هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.

مجالس سبعة (هفت خطابه)، مولانا جلال الدین رومی، با تصحیح و توضیحات: دکتر توفیق ه. سبحانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.

معارف (مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء الدین ولد)، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات طهوری، چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۲، ۲ ج.

مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق: محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

مناقب العارفین، شمس الدین احمد افلاکی عارفی، تصحیح و تعلیق تحسین یازنجی، ویرایش و اضافات: توفیق ه. سبحانی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۹۶.

مولویه پس از مولانا، عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲.

مهستی گنجهای، بزرگترین زن شاعر رباعی سرا، پژوهش و تحقیق: معین الدین محرابی، تهران، نشر توس، ۱۳۸۲.

نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.

وزن شعر فارسی (درس نامه)، ابوالحسن نجفی، به همت امید طبیبزاده، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۵.